

مفهوم «پوپولیسم» در علوم سیاسی آمریکای لاتین

از ویکتور: تنباوم

ترجمه: بهمن پورنا

پدیده پوپولیسم کانون توجه بسیاری از مطالعات آمریکای لاتین است.¹ غنای ادبیات مربوط به این پدیده و تفاوت نقطه نظرها و بطور کلی بحث‌های متعددی که در آمریکای لاتین وجود دارد نه تنها ناشی از لزوم مطالعه این پدیده است، بلکه نشان از پیچیدگی، ماهیت متضاد، و ناهمگنی اجتماعی پدیده پوپولیسم دارد. بطور کلی پوپولیسم را مترادف وارگاسیسم¹ در برزیل، پرونیسم² در آرژانتین، و گاردنیسم³ در مکزیک و همچنین مترادف جنبش "هاژادولاتور" در پرو و جنبش "ویکتور پاز استنسورو" در بولیوی به حساب می‌آورند. در مقاله حاضر سعی می‌کنیم برخی از مطالعات بر جسته و نقطه نظرهای تعمیم یافته تر در خصوص این پدیده را نشان دهیم.

شاید همه شمول‌ترین مفهومی که از پوپولیسم وجود دارد توسط ژینورژمانی، پایه‌گذار فونکسیونالیسم در جامعه‌شناسی آمریکای لاتین ارائه شده باشد. ژرمانی معتقد است که پوپولیسم یکی از اصلی‌ترین پدیده‌های اجتماعی - فرهنگی و سیاسی دوران گذار از جامعه سنتی کشاورزی به جامعه صنعتی شهری است و پوپولیسم را به چشم یک جنبش توده‌ای می‌نگرد که در آن مرزهای طبقاتی از نظر پنهان داشته شده‌اند؛ به همین دلیل زمانی که وی می‌خواهد ساخت طبقاتی پوپولیسم را تشریح کند از مفاهیم مغشوشی چون «طبقات خلقی»⁴ و «توده‌های حاشیه‌ای» استفاده می‌کند. لیکن به نظر ما وی به عوض تشریح ساخت عینی و واقعی پوپولیسم، بر محو شدن مرز طبقاتی در این جنبش توده‌ای صحنه می‌گذارد.

مفهوم پوپولیسم در نزد ژرمانی رابطه تنگاتنگی با مفهوم تحریک اجتماعی دارد که منظور از آن تغییرات سریع در شرایط زندگی، موضع اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی بخش‌های وسیعی از جمعیت است و نیز شامل تغییراتی می‌شود که ناشی از تغییرات ساختی در پویش توسعه اجتماعی - اقتصادی یک جامعه می‌باشند. «توده‌های حاشیه‌ای» به نظر ژرمانی، عنصری است که با دخول به جرگه مصرف، امتیازات، و سیاست، تعادل سیستم اجتماعی و سیاسی را بر هم زده و خواهان مشارکت بیشتر در روند مدرنیزه شدن جامعه می‌گردد.

بر اساس برداشت ژرمانی، یکی از خصلت‌های پوپولیسم بنیان اجتماعی «کثیرالطبقه‌ای»⁵ آن است که از نظر ایدئولوژیک شکل اسطوره‌ای می‌یابد که بر اساس آن مردم دارای کیفیات خاصی هستند و مشارکت آنها در امور بیشتر جنبه «موهبت الهی» بخود می‌گیرد. در این خصوص، خاصه زمانی که از جنبه اسطوره‌ای به موضوع نگاه کنیم می‌توان مشابهت آن را با اسطوره نارودنیکی درباره منحصر به فرد بودن روسیه و به ویژه کمونهای روستائی که به زعم نارودنیکی‌ها بر اساس باز توزیع زمین به نحوی تساوی‌گرا شکل گرفته بود، درک نمود. این همان اسطوره مربوط به «دهقانان» است که به قول لنین در نظر نارودنیکی‌ها به صورت «طبقه‌ای همگن، بهم پیوسته، و دارای عکس‌العمل‌های مشابه در تمام موارد جلوه‌گر می‌شد»⁽²⁾

همانطور که ژرمانی نشان می‌دهد، در الگوی سیاسی مونیزه شدن آرژانتین،⁽³⁾ به راحتی می‌توان دید که پوپولیسم در این کشور شامل جنبش‌های توده‌ای رژیم‌های فوق‌العاده متنوع و با

¹ - پرون رهبر آرژانتین 55-1946 و 74-1973

² - ** کاردناس رهبر مکزیک 40-1934

³ - *** کاردناس رهبر مکزیک - 40-1934

⁴ - **** Popular Classes

⁵ - ***** Poly Class

گرایش‌های مختلف می‌گردد. از رژیم‌های دموکراتیک بورژوازی (پوپولیسم لیبرال در دوره 1930-1912) گرفته تا دیکتاتورهای ارتجاعی و نیمه فاشیستی. نکته اصلی که این رژیم‌ها بر چه توده‌ای از مردم تکیه دارند: بر توده‌های واپس‌نگر یا بر توده‌های مترقی، بر آنهایی که بر منافع طبقاتی خود آگاه هستند یا بر توده‌ای که آگاهی آن از حد منافع صنفی تجاوز نمی‌کند، و بالاخره بر توده‌ای که کنترل شده است یا بر توده‌ای که مشارکت فعال دارد. واضح است که در چنین نحوه نگرشی محتوی اجتماعی - سیاسی جنبش توده‌ای مورد توجه قرار نمی‌گیرد بلکه عملکرد این جنبش در رابطه با نخبگان^{6*} جامعه، به عنوان معیار اصلی طبقه بندی پدیده پوپولیسم بکار می‌رود.

ژرمانی دیکتاتوری روزاس (1852-1830) و یا به اصطلاح «پوپولیسم الیگارشیک» و همچنین رژیم پرون را هر دو پوپولیسم می‌خواند. اما او چه نکات مشترکی بین این دو رژیم تشخیص می‌دهد؟ این نکته مشترک عبارت از این است که از یک سو رژیم روزاس نه تنها بر خودکامگی و سلطه «اربابان» بلکه بر بسیج توده‌های مردم تکیه داشت زیرا گروه‌های مسلط نیاز داشتند که روابط مستقیمی با توده‌ها برقرار نمایند تا اینان در مواقع جنگ از رهبر خود پیروی کنند؛ از سوی دیگر همین مطلب در مورد رژیم پرون که بر طبقه کارگر فاقد تشکیلات و آگاهی سیاسی، یعنی دهقانان مهاجر به شهرها - تکیه داشت نیز صادق است. پرون نیز روابط مستقیم میان توده‌ها و رهبری که جنبه «شبه الهی» داشت برقرار کرد و در واری تمام تشکیلات موجود، این احساس را بوجود آورد که «فقط پرون می‌تواند به کارگران کمک کند».

در این معنا تشابه رژیم روزاس و رژیم پرون به واسطه وجود نوع خاصی از فرهنگ سیاسی است. این خود تعمیم علمی با ارزشی است، هر چند که نوع فرهنگ سیاسی می‌تواند بر جوهر یک جنبش توده‌ای اثر گذارد لیکن نمی‌تواند بطور کامل ماهیت آن را بیان کند. یک فرهنگ سیاسی واحد می‌تواند بر جنبش‌هایی که از نظر اهداف، ترکیب طبقاتی و نتایج عینی متفاوت هستند حاکم باشد.

تورکو آتودتیلا، یکی دیگر از محققینی که درباره پوپولیسم مطالعه کرده است، معتقد است که پوپولیسم جنبش سیاسی‌ای است با حمایت وسیع که در عین حال بخشی از طبقات غیر کارگر نیز در آن شرکت دارند و دارای ایدئولوژی «ضد وضع موجود» می‌باشد. به اعتقاد وی مهاجرت‌های وسیع جمعیت از روستا به شهر، دارای «اثری مسحور کننده» بوده و ارتقاء سریع تقاضاهای اجتماعی و سیاسی جمعیت و به عبارت دیگر «انقلابی را در انتظارات» مردم باعث می‌شود. لیکن از آنجا که این تقاضاها و این انتظارات پاسخ گفته نمی‌شود، نوعی احساس شکاف در منزلت و پایگاه اجتماعی بروز می‌کند. به علاوه، این تازه رسیدگان (مهاجران - م)، یا توده پرولتاریای جدید، دارای تجربه سیاسی و تشکیلات و نیز دارای عادات روانی - اجتماعی و افق فرهنگی خاص زندگی شهری نیستند و این خود زمینه را برای عوام فریبی رهبران پوپولیست و ظهور رهبری «شبه الهی» آماده می‌سازد.

دتیلا بنیان جنبش‌های پوپولیستی را عناصر زیر می‌داند:

- 1- نخبگانی که در بالا و میانه قشر بندی اجتماعی قرار دارند و احساسات «ضد وضع موجود» را دامن می‌زنند.
- 2- توده‌های بسیج شده که به واسطه «انقلاب در انتظارات» خود گرد هم آمده‌اند.
- 3- ایدئولوژی یا احساساتی که برقراری رابطه میان رهبر دنباله روان وی را تسهیل گرداند و فضائی انباشته از شور و هیجان جمعی را بوجود آورد.

⁶ - *elites

بدین ترتیب دتیلا با حرکت از مفاهیمی مشابه ژرمانی، در عین حال پدیدۀ پوپولیسم را با مهاجرت توده‌ها به شهر و «انقلاب در انتظارات» نیز در رابطه قرار می‌دهد. به نظر ما، تا آنجا که به خصلت‌های عمده بنیان توده‌ای پوپولیسم در آمریکای لاتین مربوط می‌شود، تحلیل دتیلا از ترکیب طبقاتی آن درست است.

تا آنجا که به نقش پوپولیسم در توسعه قاره مربوط می‌شود، هم ژرمانی و هم دتیلا چه از طریق الگوبرداری و چه از طریق استنتاج به الگوهای اروپائی مراجعه می‌کنند. ایده‌آل آنها دموکراسی پارلمانی غربی است. با حرکت از این الگوها، این محققین معتقدند که پوپولیسم نتیجه ناتوانی آمریکای لاتین در گرایش بسوی دموکراسی‌های پارلمانی از نوع غربی است و این ناتوانی را محصول «توسعه نیافتگی» و اشکال عقب‌مانده فعالیت سیاسی می‌دانند. به عنوان مثال دتیلا معتقد است که پوپولیسم نتیجه فقدان آلترناتیو - یا از نوع لیبرالی و یا از نوع کارگری - است و این امر از یک سو باعث عدم امکان بقای دموکراسی پارلمانی و از سوی دیگر عدم ظهور احزاب کارگری واقعی می‌گردد.

دقیقاً از همین نقطه نظر است که اکتاوئیوانی بحث خود را شروع می‌کند. وی معتقد است که استنتاج‌های دتیلا با واقعیت‌ها سازگار نیست زیرا پوپولیسم به هیچ وجه مانع اعمال هژمونی بورژوازی نمی‌گردد. لیکن واقعیتهای نیز در این حکم دتیلا نهفته است که می‌گوید پوپولیسم مانع رشد آگاهی طبقاتی زحمتکشان و یا بقول خود وی «مانع کارکرد احزاب کارگری واقعی» می‌شود. در اینجا بد نیست یادآور شویم که لنین، غلبه کردن بر ایدئولوژی نارودنیک مبنی بر اسطوره پیوستگی و یکپارچگی «مردم» (خلق) را شرط ضروری رشد مبارزات سیاسی طبقه کارگر و شکل‌گیری آگاهی طبقاتی آن در نظر می‌آورد.

شاید اساساً بهتر باشد که انتخاب الگوی اروپا به عنوان معیاری برای تحلیل پوپولیسم در آمریکای لاتین را مورد سؤال و انتقاد قرار دهیم. همان‌طور که سیریا نیز مشاهده کرده است⁵، مسأله تنها بر سر استقرار یک سیستم سیاسی مربوط به یک جامعه در جامعه‌ای دیگر نیست. بامبیرا به درستی به این مسأله اشاره کرده است؛ وی می‌نویسد: وقتی که ژرمانی خواسته یا ناخواسته، از الگوهای مربوط به کشورهای صنعتی پیشرفته حرکت می‌کند، در واقع چنین فرض می‌کند که آمریکای لاتین نیز امکان دستیابی به سطح پیشرفت این کشورها را بر اساس یک «جامعه مدرن» یعنی سرمایه‌داری، دارد و بدین ترتیب فراموش می‌کند که سطح پائین توسعه آمریکای لاتین نتیجه مستقیم رشد و توسعه عظیم جوامع اروپائی است.⁶ به عبارت دیگر، ایده‌آل دموکراسی بورژوائی غربی برای کشورهای آمریکای لاتین یک اوتوپی ارتجاعی به حساب می‌آید.

هر چند که رژیم‌های دموکراسی بورژوائی به عنوان یک سیستم سیاسی ایده‌آل قابل قبول نیست، لیکن باید توجه داشت که در عین حال دقیقاً در آن دسته از کشورهای آمریکای لاتین که رژیم‌های دموکراسی بورژوائی توانست بطور ناقص پا بگیرد تثبیت شده است که جنبش‌های کارگری و دموکراتیک به حد قابل قبولی از رشد و گسترش رسید، نباید فراموش کرد که روی کار آمدن وحدت خلقی در شیلی (آلنده - م) در شرایط تثبیت نسبی دموکراسی بورژوائی میسر شد.

خوزه رومرو از سوی دیگر قسمت اعظم مطالعه خود درباره پوپولیسم را با ایدئولوژی این جنبش اجتماعی اختصاص داده است.⁷ به نظر او، و خاصه با توجه به طرز تفکر وی، پوپولیسم بطور قطع از گروه‌های دست راستی و نه تنها الیگارشی بورژوازی لیبرال بلکه نیز از گروه‌های اربابی (فئودال - م) نشأت می‌گیرد و بطور اخص ایدئولوژی این گروه اخیر کاتولیک، پیش سرمایه‌داری، و مخالف با مفاهیم لیبرال - است که در سمت‌گیری پویش‌های پوپولیست اثر می‌گذارد. رومرو جنبش‌های ناسیونالیست، فاشیست، و نیز برخی از جنبش‌های اصلاح‌طلب، و جنبش‌های

هوادر ایدئولوژی «اسپانیائی»^{7*}، و کاتولیسم ضد مصرف^{8**} را جزو جنبش‌های پوپولیستی برمی‌شمارد.

خصلت عمده تمامی این ایدئولوژی‌ها آن است که در تحلیل نهائی همگی آنها از ساخت‌های اجتماعی - اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی موجود دفاع می‌کنند و آن را از انتقاد مصون می‌دارند. لیکن برخی از اقدامات جنبش‌های پوپولیستی و خاصه ملی کردن معادن قلع در بولیوی در سال 1952 بوسیله پرزیدنت پاز استنسورو و انتقاد شدید این رهبر از سرمایه داری رومرو را بر آن داشته که این گونه اقدامات را نوعاً اقداماتی دست راستی به حساب نیاورد. به زعم رومرو مشکل است بتوان نحوه و چگونگی نفوذ افکار چپ انقلابی را در اندیشه سیاسی گروه‌های پوپولیست درک کرد، ولی آنچه روشن است آن است که گروه‌های اخیر زمانی که گرایش بیشتری به تغییرات نشان می‌دهند بیشتر به چپ (که ادعای مقابله با آن را دارند) نزدیک می‌شوند تا به راست سنتی.

رومرو مراجعه به دو نمونه وارگاسیسم و پرونیسم رامحل پوپولیستی را در تقابل با رامحل بورژوا - لیبرال و رامحل چپ مارکسیستی تحلیل می‌کند. وی اظهارات وارگاس را که بخوبی بیانگر این «رامحل» است به عنوان نمونه طرح می‌کند. و آن اینکه خصلت فردگرایانه و انحصارطلبی قرن گذشته (در آمریکای لاتین) می‌بایست با توجه به منافع عموم مردم تغییر یابد. البته به نظر رومرو نتایج رامحل پوپولیستی بسیار ناچیز بود. پوپولیست‌ها در حرف دم از دفاع از منافع عموم مردم می‌زنند در حالیکه به تدریج نیاز به حمایت از جانب نخبگان و اشراف را درمی‌یابند و عملاً از «منافع مردم» چیزی جز یک کلام بی‌محتوی بر جای نمی‌ماند.

اکتویویانی، از سوی دیگر، تحلیل طبقاتی دقیقی از پوپولیسم بدست می‌دهد.⁸ وی از این پیش فرض حرکت می‌کند که پوپولیسم پدیده‌ای است عام که در تمام کشورها به عنوان عکس‌العمل منفی‌ای نسبت به تحولات ناشی از شکل‌گیری سرمایه داری صنعتی و شهرنشینی و نسبت به هژمونی شهر بر روستا و سلطه صنعت بر کشاورزی ظاهر می‌گردد. با بسط این پیش فرض به کشورهای آمریکای لاتین، ایانی معتقد است که پوپولیسم منطبق بر مرحله ویژه‌ای از رشد تضاد میان جامعه ملی و اقتصاد وابسته است و ماهیت حکومت‌های پوپولیست همانا یافتن ترکیبات جدیدی از توسعه سیستم اجتماعی سرمایه داری و عوامل تعیین‌کننده وابستگی اقتصادی است. در این چهارچوب توده‌های اجیر شده به عنوان فعال‌ترین عنصر سیاسی و مناسب‌ترین عنصر در جهت مدرن کردن ساخت اقتصادی (گذار از اقتصاد کشاورزی صادراتی به اقتصاد صنعتی وابسته) و سازمان‌یابی مجدد عملکردهای دولت به حساب می‌آیند. برای مؤثرتر کردن این مدرنیزاسیون و سازمان‌یابی مجدد غلبه بر الیگارشی لیبرال که از قرن نوزدهم سلطه داشت ضروری بود و این خود میسر نبود مگر با حمایت توده‌ها.

از سوی دیگر به نظر ایانی پوپولیسم در واقع عبارت است از مرحله نهائی جدائی توده‌ها از وسایل تولید و یا مترادف است با تشکیل بازار کار وسیع برای تولید به شیوه سرمایه داری پیشرفته. مردم زحمتکش از محیط اجتماعی - فرهنگی قبلی خود جدا می‌شوند، ارزش‌های فرهنگی قدیمی (فرهنگ جماعت روستائی^{9***}) به تدریج از میان می‌روند و جای خود را به ارزش‌های شهری می‌دهند. پیوندهای غیر رسمی (غیر صوری) به پیوندهای رسمی (صوری) یعنی به روابط اجتماعی بر اساس قرارداد^{10****} تبدیل می‌شوند. پوپولیسم از جهات زیادی، در عین حال

7 - * Hispanism

8 - ** آن فرقه از کاتولیک‌ها که مخالف امور دنیوی هستند و آخرت را بر مصرف این دنیا ترجیح می‌دهند.

9 - *** Community

10 - **** اصطلاح روسو - م

بیانگر پویش تکوین روابط طبقاتی و تکوین اشکال جدیدی از تضادهای طبقاتی در جوامع آمریکای لاتین است.

ایانی معتقد است که می‌باید میان پوپولیسم توده‌ها و پوپولیسم حکام، سیاستمداران بورژوا، عوامفربیان، رهبران دروغین طبقه کارگر و بوروکرات‌ها یعنی پوپولیسم نخبگان بورژوا که از حمایت توده‌ها به نحو تاکتیکی استفاده می‌کنند و سپس آنها را به حال خود رها می‌سازند تمایز قائل شد. در شرایط معمول میان این دو شکل از پوپولیسم هماهنگی وجود دارد ولی در مواقعی در شکل اول گرایش‌های انقلابی نیز نضج می‌گیرد.

هر چند که در کل، ما با این تحلیل موافق هستیم، لیکن چند نکته را باید روشن سازیم. اول از هر چیز، ما معتقدیم که برای تعریف پوپولیسم به عنوان پدیده‌ای عام، کافی نیست که تنها به عکس‌العمل منفی ناشی از گذار از شیوه تولید سنتی به شیوه تولید صنعتی و شهری اشاره نماییم. در اینجا بد نیست تعریف لنین را از ماهیت نارودنیسم در روسیه یادآور شویم: «نارودنیسم عبارت است از اعتراض بر علیه سرواژ (قشر اشرافیت قدیم) و بر علیه سلطه بورژوازی (طبقه متوسط جدید) از دیدگاه دهقانان و تولیدکنندگان کوچک».⁹

بنابراین مسأله در اینجا بر سر عکس‌العمل منفی تولیدکنندگان کوچک با تمام خصوصیات روانی و ایدئولوژیک آنان است. در ثانی به ندرت بتوان از دو شکل از پوپولیسم سخن گفت. درست‌تر آن است که ابتدا گرایش‌های متضاد که ذاتی پوپولیسم را مشخص نماییم و سپس تعیین کنیم که نخبگان، از کدامیک از این گرایش‌ها برای کنترل توده‌ها استفاده می‌کنند.

دست کم می‌توان چهار گرایش را در رابطه با توسعه سرمایه داری صنعتی و شهرنشینی و نیز در رابطه با راه «پروسه‌ی» توسعه سرمایه داری در کشاورزی، نام برد. اول گرایش دموکراتیک انقلابی است که بصورت مبارزه دهقانان برای زمین و بر علیه حقوق مالکانه اربابان و اشکال نیمه فئودالی استثمار مطرح می‌شود. گرایش دوم سوسیالیسم «ذهنی» و اوتوپیک خرده بورژوازی است. گرایش سوم نوعی احساس دل‌تنگی¹¹ برای «دوران خوب گذشته» و «شیوه سنتی زندگی» است. دورانی که ارباب، دهقانان را از «همه بلاها محفوظ می‌داشت». این گرایش عمدتاً در میان عقب‌مانده‌ترین و ستمدیده‌ترین اقشار دهقانی، که هیچ گونه آمادگی‌ای برای پذیرش شیوه جدید زندگی، مبتنی بر «روابط نقدی»، یعنی روابط سرمایه داری ندارند، مشاهده می‌شود. این گرایش به نحو وسیعی مورد بهره برداری مالکان بزرگ قرار می‌گیرد. و بالاخره گرایش چهارم عبارت است از تطابق فعالانه با شرایط جدید. این گرایش در میان دهقانانی که با ورود به شهر نمی‌خواهند سهمی از «شیرینی» را که ناشی از فرصت‌های اجتماعی جدید بدست آورده‌اند از دست بدهند مشاهده می‌شود. این گرایش که در میان دهقانان مهاجر مشاهده می‌شود و تماماً بر آگاهی خرده بورژوازی استوار است، در کشاورزی آرژانتین ابعاد فاجعه آمیزی بخود گرفته است. فالس بوردا معتقد است که از نظر سیاسی، این توده مهاجرت کرده از روستا به شهر می‌تواند بیانگر گرایشی عمیقاً محافظه کارانه باشد؛ گرایشی که بصورت نوعی فرار از مشکلات و مصائب کشاورزی ظاهر می‌شود. مهاجران، در شهر، با دستیابی به زندگی‌ای که بهر حال بهتر از زندگی روستایی است، تبدیل به عنصری محافظه‌کار می‌گردند که البته این گرایش توسط نهادهای سنتی تشدید نیز می‌شو.¹⁰

مسئله زمانی که جنبش‌های پوپولیستی بر گرایش دموکراتیک انقلابی تکیه می‌کند، می‌تواند سر منشأ تحولات اجتماعی عمیقی باشد. در آمریکای لاتین، به عنوان مثال این حالت را می‌توان در جنبش توده‌های دهقانی در انقلاب مکزیک در اول قرن حاضر ملاحظه کرد؛ این گرایش را

¹¹ - * nostalgia

بطور بالقوه در جنبش رهایی بخش حوزه مارتی در کوبا نیز می‌توان مشاهده کرد؛ جنبشی که بوسیله امپریالیسم آمریکا سرکوب شد.

پوپولیسم در آمریکای لاتین رابطه جدائی ناپذیری با جنبش توده‌های شهری دارد - یعنی همان دهقانان دیروز که به سهولت در دام عوام‌فریبان می‌افتند، منافع پرولتری خود را تشخیص نمی‌دهند، و همانطور که ژرمانی به درستی اشاره می‌کند، با «سیاست» بیگانه‌اند و مبارزه را به سطح مبارزات صنفی تقلیل داده و برای این منظور بدنبال رهبر مناسبی می‌گردند. به همین دلیل است که این توده‌ها حامی هژمونی رژیم‌های بورژوائی - الیگارشیک وابسته می‌گردند؛ و همانطور که فالس بوردا می‌گوید، این دلیل آن است که چرا همه جنبش‌های پوپولیستی به اقداماتی سطحی و گاه به ورطه نئو فاشیسم در غلطیده‌اند.

تحلیل رژیم‌های سیاسی پوپولیست ضرورتاً می‌باید بر مبنای یک مفهوم عام از پوپولیسم استوار باشد. در میان این رژیم‌ها شاید رژیم پرون از همه بیشتر مورد توجه و مطالعه قرار گرفته باشد. عناوین زیر را به این رژیم اطلاق نموده‌اند: فاشیسم کلاسیک، فالانژیسم، فاشیسم چپ، خودکامه، بنپارتیسم، کاردیلونیسم¹²، پوپولیسم خودکامه، پوپولیسم ملی، رژیم ملی - مردمی، بیان فرهنگ سیاسی «قاره» (آمریکای لاتین - م)، و خاصه رژیم کورپوراتیست¹³* و سلسله مراتبی و امثال آن. ژرمانی فهرست این عناوین را در تحلیل خود از پرونیسم مطرح ساخته و به مبهم بودن آنها اشاره می‌کند.

ژرمانی به چهار جنبه از مکانیسم کارکرد این رژیم اشاره می‌کند. اول وجود یک رهبر «شبه الهی» و توده‌های سازمان نیافته‌ای است که بدنبال این رهبری حرکت می‌کند؛ این یکی از سنت‌های کاردیلوها بوده است. عامل روم نخبگان بیرون هیئت حاکم است که هم شامل عناصر فاشیست است و هم شامل بوروکرات‌های قدیمی اتحادیه‌ها. بخشهایی از طبقات زحمتکش که هنوز قادر نبودند نخبگان خاص خود را بوجود آورند نیز زیر نفوذ پرون قرار گرفتند. به نظر ژرمانی در این حالت مسأله اصلی کنترل بخش‌های منفردی از توده‌های زحمتکش بوسیله طبقات حاکم است. وی می‌نویسد که توده‌ها برای پرون تنها وسیله‌ای ضروری برای به قدرت رسیدن این رهبر پراگماتیست و انعطاف‌پذیر بشمار می‌آمد.¹¹

برخلاف فرضیه ژرمانی مبنی بر اینکه فقدان نخبگان بیرونی (بیرون از هیئت حاکم) مربوط به بخش‌هایی از طبقات زحمتکش، این طبقات را تا مدت مدیدی از دستیابی به بیان سیاسی خود محروم می‌گرداند، ما معتقدیم که به عکس، این نخبگان بیرونی، که با منافع واقعی که به ظاهر «بیان کننده» آن هستند بیگانه هستند، تنها سبب به تأخیر افتادن کسب آگاهی و دستیابی به بیان مستقل سیاسی این طبقات می‌شود. سومین عامل (البته نه از نظر اهمیت) که ژرمانی مطرح می‌کند ارتش است. حمایت ارتش نقش قطعی را در تحکیم رژیم پرون ایفا نمود. ژرمانی می‌نویسد که به برکت ارتش بود که پرون توانست پایه‌های حکومت خود را استحکام بخشد و وسایل و قدرت مادی لازم برای تحکیم بنیان قانونی رژیم جدید را فراهم آورد - وسایلی چون دبیرخانه کار و امنیت اجتماعی و اتحادیه‌های تحت کنترل دولت. عامل چهارم عبارت است از اتحادیه‌ها و بوروکراسی حاکم بر آنها.

¹² - * کاردیلو عبارت از سردمداران قشونهای مسلح محلی در آمریکای لاتین است که در دوره جنگ‌های ضد استعماری به تدریج قدرت یافته و دولت‌ها و کشورها را بوجود آوردند - م.

¹³ - ** Corporative، نوعی حکومت مشابه حکومت فاشیستی در ایتالیا (1924-1943) است که اقتدار کامل دارد و از یک کالبد واحد تشکیل شده است که در آن نمایندگان صنایع بزرگ و گروه‌های کارفرمایان شرکت دارند که هر یک کنترل کامل حوزه خود را در اختیار دارد - م.

بطور کلی، ژرمانی رژیم پوپولیست را به عنوان یک رژیم ملی - توده‌ای تعریف می‌کند، در این تعریف تأکید ژرمانی بر توده‌های «حاشیه‌ای» بخوبی مشهود است، زیرا رژیم پرون (1945-1955) نه یک رژیم توده‌ای بود و نه ملی، به عنوان مثال (خود ژرمانی نیز با این مسأله موافق است که) اختناق و سرکوبی شدید و وسیعی علیه توده‌ها بکار می‌رفت و خواست‌های مشروع طبقه کارگر بشدت سرکوب می‌شد و موانع گوناگونی بر سر راه هر نوع تشکل طبقاتی مستقل توده‌ها بوجود آمد. در رابطه با خصلت ملی رژیم پرون (دوره 1945-1955) می‌توان از نظریات کالو درباره تفسیر ژرمانی از مسأله ملی استفاده کرد. کالو اشاره می‌کند که در آمریکای لاتین کلمه «ملت» عمدتاً برای پنهان کردن سیاست ضد ملی نخبگان حاکم بکار می‌رود.¹² خود ژرمانی نیز اعتراف می‌کند که رژیم پرون نتوانست در دفاع از اقتصاد ملی در مقابل سلطه سرمایه خارجی موفقیتی کسب کند. همانطور که کمونیست‌های آرژانتین نیز اشاره کرده‌اند،¹³ در حالیکه رژیم پرون در حرف با امپریالیسم انگلیس و آمریکا مبارزه می‌کرد، در عمل موجب تحکیم بیشتر موقعیت سرمایه‌های انگلیسی و آمریکایی در آرژانتین شد.

دیدگاه دیگری که درباره مسأله پوپولیسم وجود دارد این پدیده را یا به اصطلاح «خلاء قدرت» که پس از سقوط الیگارشی و بدلیل فقدان هژمونی طبقه‌ای جدید بروز می‌کند مرتبط می‌سازد. نماینده این دیدگاه وفورت است.¹⁴ وی معتقد است که پوپولیسم، نوعی از حکومت است که در دوره‌ای که هیچ طبقه‌ای قادر به اعمال هژمونی خود نیست بوجود می‌آید. در این حالت رهبر پوپولیست و حزب پوپولیستی میان گروه‌های حاکم و توده‌ها واسطه می‌شود. در این معنی پوپولیسم مرزهای طبقاتی جامعه را از نظر پنهان می‌دارد و این تصور را پیش می‌آورد که «مردم» یا «ملت» جماعتی یکپارچه با منافع مشابه است. در پشت این جماعت یکپارچه، در واقع برخی از خصیصه‌های بنیادین وجود دارد و آن «توازن» میان طبقات است. به علاوه، پوپولیسم دارای خصیصه دیگری از بنیادین نیز هست و آن تورم قدرت اجرائی و توانایی عظیم دستگاه دولت است.

ایانی مفهوم دقیقی از دولت پوپولیستی ارائه می‌دهد. به اعتقاد وی دولت بورژوائی در آمریکای لاتین در تکامل خود از دو مرحله گذر کرده است: دولت الیگارشی و دولت پوپولیستی. دولت‌های نوع اول بیانگر شکل خاصی از سلطه پدرسالارانه و موروئی الیگارشی‌های محلی و منطقه‌ای و یا اگر دقیق‌تر بگوئیم قوی‌ترین بخش الیگارشی بود. خصیصه این دولت همانا خودکامگی و فردگرایی است. رأس الیگارشی در واقع ارباب کشور است و الیگارشی در ضمن قانونگذاری لیبرالی (تقسیم قدرت) را نیز با ارزش‌های پدرسالارانه ترکیب می‌کند و در نهایت یک نفر به عنوان «سلطان بزرگ کشور» در رأس قدرت قرار می‌گیرد. به نظر ایانی لیبرالیسمی که در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم ظاهر شد با سازش میان بخش‌هایی از طبقات حاکم داخلی و فرهنگ کشورهای مسلط (و به ویژه بریتانیای کبیر) مطابقت داشت. ولی در عین حال این لیبرالیسم با نیازهای زندگی داخلی این کشورها نیز همساز بود: آزادی بردگان، دورگه‌ها، سرخپوستان، جدائی کلیسا از دولت، و دموکراتیزه شدن تحصیلات و آموزش و پرورش.

ایانی دولت پوپولیستی را بصورت زیر توصیف می‌کند: منافع سیاسی - اقتصادی بورژوازی صنعتی در حال ظهور بطور موقتی با منافع بخش‌های وسیعی از طبقات متوسط (بوروکراسی) و با منافع پرولتاریا و گروه‌های صاحب مشاغل لیبرال (مشاغل آزاد) منطبق می‌گردد. این همگرایی منافع زمینه را برای جنبش‌ها و اصلاحات پوپولیستی فراهم می‌آورد که بارزترین نمونه‌های آنرا می‌توان در رژیم‌های کاردناس، وارگاس، و پرون مشاهده کرد. در این شرایط تاریخی، دولت پوپولیستی در واقع مرکز قدرت نیروهای ناهمگنی است که بر علیه بقایای

بورژوازي روستائي، تجارتي، و مالي وابسته به صدور مواد اوليه و بر عليه امپرياليسم، نوعي «اتحاد طبقاتي» را بوجود آورده‌اند.

در اينجا ايايي پيش از هر چيز ملاحظه مي‌کند که طبقه کارگر در اين ائتلاف پوپوليستي شرکت مي‌کند ولي نه بصورت طبقه‌اي سازمان يافته و آگاه و مستقل. در اين ميان بورژوازي همواره نيروي مسلط است و به محض اينکه پيمان پوپوليستي، سلطه و منافع مالکانه او را تهديد کند، آن را نقض مي‌کند. ثانياً مبارزه ضد امپرياليسي پوپوليستي به هيچ وجه راديکال و پيگير نيست و بيشتر جنبه ايدئولوژيک دارد تا جنبه‌اي حقيقي. ايايي خصوصيات زير را براي دولت‌هاي پوپوليستي برمي‌شمارد:

- 1- رژيم از عناصر زير تشکيل شده است: رهبر، مردم، حکومت، دولت. دوگانگي در اين الگو بخوبي مشهود است: از يك سو رهبر و مردم و از سوي ديگر حکومت و دولت.
- 2- بدین ترتيب نقش احزاب سياسي و پويشهاي انتخاباتي دموکراتيک کم و بيش منتقي است.
- 3- رهبر بطور بلاواسطه‌اي با مردم رابطه دارد و نيز؛
- 4- نقش قدرت اجرائي فوق‌العاده زياد مي‌شود و اين نقش بر عهده رأس حکومت است.
- 5- و بالاخره اتحاديه‌هاي تحت کنترل حکومت رشد مي‌کند و روابط نزديکي ميان بوروکراسي اتحاديه‌اي و دستگاه دولت برقرار مي‌گردد.

خصلت عمده دولت پوپوليستي دخالت آن در امور اقتصادي و توسعه زيرساخت است. دولت پوپوليستي مربوط به مرحله معيني از تکامل دولت بورژوايي است؛ يعني مرحله‌اي که در آن بخشهاي مسلط قبلي بورژوازي، انحصار قدرت خود را در مقابل طبقات شهري از دست مي‌دهند. از سوي ديگر ظهور دولت‌هاي پوپوليستي در رابطه است با تغيير روابط جامعه و دولت و تغيير روابط و ساخت وابستگي. ليکن ايايي بطور کلي تاکيد مي‌کند که در دولت‌هاي پوپوليستي ماهيت سرمايه دارانه مناسبات سلطه و نحوه تصاحب اقتصادي عمدتاً بصورت سابق باقي مي‌مانند.

بر اين خصلت‌يابي‌ها مي‌توان تفسير بامبير را نيز افزود. وي مي‌نويسد که حکومت کاردناس در مکزیک، وارگاس در برزیل، پرون در آرژانتين و برخي ديگر، بيان اوج شکوفائي و تحکيم منافع بورژوازي صنعتي داخلي بوده است. واضح است که اين بورژوازي هيچگاه نتوانست قدرت کامل بدست آورد و همواره در سيستم سلطه اليگارشسي مقامي ثانوي داشت زيرا خود نيازمند اين اليگارشسي بود. حتي پس از گشوده شدن درهاي قدرت و سلطه به روي بورژوازي صنعتي، اليگارشسي امتيازات خود را حفظ مي‌کند.

بدین ترتيب يك سيستم بورژوا - اليگارشسيک زماني بوجود مي‌آيد که بورژوازي مي‌خواهد هژموني خود را در درون مکانيسم‌هاي سرمايه داري وابسته اعمال نمايد.¹⁵

Notes:

- 1- O.Fals Borda, Las Revoluciones Inconclusas en America Latina, 1809 – 1968, Cordoba, 1968.
- 2- V.I. Lenin, Collected Works, Moscow, Vol, 1, p 123.
- 3- G.Germani « Tradizioni Politiche e mobilitazione sociale alle origini di un movimento nozionale popolare il peronismo », Momenti dell'esperenza Politica latino americana, Bologna, 1974.
- 4- Torcuato di Tella, "Populismo y desarrollo en America Latina", Desarrollo economico, Vol.IV, p 16, Buenos Aires, 1963.

- 5- A.Ciria, America Latina. Contribuciones al estudio de su crisis, Caracas, 1968.
- 6- V.Bambirra, El capitalismo dependiente Latino Americana, Mexico, 1975.
- 7- J.Romero, El pensamiento politico de la derecha Latino Americana, Buenos Aires, 1978.
- 8- O. Ianni, La formacion del Estado populista en America Latina, Mexico, 1975.
- 9- V.I. Lenin, Collected Works, Vol 1, pp 340- 341.
- 10- O.Fals Borda, op cit, p 64.
- 11- G. Germani, op. cit, p 175.
- 12- H. Calello, Hacia una sociologia del subdesarrollo, Caracas, 1968.
- 13- V. Codovilla, Selected Articles and Speeches, Moscow, 1970, p 189 (in Russian).
- 14- F. Weffort, Clases populares e-politica, Sao Paulom 1968, pp 133- 134.
- 15- V.Bambirra, op cit, p 58.